

انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی پیوستن خان‌های بختیاری به مشروطه‌خواهان

سیدعطاءالله سینایی*

E-mail: sinaee_sa@yahoo.com

چکیده:

یکی از رویدادهای جنبش مشروطیت، ورود نیروی ایلی خان‌های بختیاری به عرصه کارزار با طرفداران استبداد و حمایت مؤثر ایشان از مشروطه‌خواهان و مشارکت فعال و همراهی آنان با نیروهای متحد مشروطه‌خواه در فتح تهران در تیرماه ۱۲۸۷ هـ.ش است. این اقدام، با توجه به اینکه ضرورت‌ها و اهداف این جنبش سیاسی - اجتماعی متوجه نیازهای جامعه شهرنشین می‌شد و سنخیتی با الگوی رایج جامعه ایلی نداشت، تعجب ناظران رویدادها و تحلیل‌گران تاریخ مشروطیت ایران را برانگیخت. در واقع، در حالی که مؤلفه‌هایی چون مبارزه با استبداد، محدود نمودن قدرت مطلقه حکومت و تأسیس مجلس شورای ملی، از مهمترین اهداف این جنبش بودند؛ این حرکت ملی مورد پشتیبانی خان‌ها که به صورت مطلق و بدون هرگونه محدودیتی بر جامعه ایلیاتی تحت فرمانروایی خود حکومت می‌کردند، قرار گرفت. جامعه‌ای که از ضرورت‌ها، فلسفه و تحولات جهان نو که پیش‌فرض مشروطه‌خواهی است، بی‌خبر بود و نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی از اجزاء ساختاری آن به شمار می‌رفت. بنابراین حدس و گمان‌های گوناگونی در مورد علل این اقدام مطرح شد.

این مقاله تلاش نموده است از طریق شناسایی ویژگی‌های ساختار جامعه ایلیاتی، ظرفیت‌های نظامی که در درون این ساختارها تولید می‌شد و باعث تسلط نیروهای قبایل و ایلات بر حکومت در ایران می‌گردید، و نیز مناسبات قدرت در ایران؛ به تحلیل اقدام خان‌های بختیاری در پیوستن به نیروهای مشروطه‌خواه بپردازد.

کلیدواژه‌ها: ایران، جنبش مشروطیت، جامعه ایلیاتی، ایلات، ایل بختیاری، خان‌های بختیاری، ساختار اجتماعی

مقدمه

* عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهرکرد



جنبش مشروطیت منشأ تحولات و تأثیر بسیار در اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در یکصد سال گذشته بوده است. پس از گذشت یک قرن، این جنبش همچنان در ردیف محوری‌ترین مباحث محافل دانشگاهی، علمی و سیاسی جامعه ما قرار دارد. بنابراین شناخت علل پیدا و پنهان این رویداد بزرگ تاریخی، مسیر طی شده را روشن و راه آیندگان این سرزمین را هموارتر می‌کند.

در طول یکصد سال گذشته، آثار و اظهارنظرهای گوناگونی در مورد این رویداد تاریخی طبع و نشر یافته، که در برخی از آنها به نقشی که سران ایل بختیاری در مقطعی از این جنبش ایفا نموده‌اند، پرداخته شد است. یکی از زوایای پنهان در این رویداد، زمینه‌ها و دلایلی است که موجب پیوستن خان‌های بختیاری به نیروهای مشروطه‌خواه شد. این حرکت خان‌ها به خصوص به چند دلیل در هاله‌ای از تردید و ابهام قرار دارد. دلیل نخست الگوی حیات جامعه ایلپاتی ایران بود که از جهان جدید و تحولات و فلسفه آن فاصله بسیار داشت (ملکزاده، بی‌تا: ۱۸۴). در واقع، آنان فهمی از لفظ کنستیتوسیون یا مشروطه، که خان‌ها در مکاتبات خود به کار می‌بردند (دانشورعلوی، ۱۳۵۵: ۵۸-۶۰)، نداشتند.

نکته دیگر اینکه ساختار نظام اجتماعی و سیاسی ایلپاتی، همخوانی و سنخیتی با آزادی‌خواهی و مردمسالاری نداشت. در واقع، آمال انقلابیون آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب متناسب با الگوی حیات اجتماعی خان‌ها نبود (زینیوف، ۱۳۶۲: ۱۲۷). سوابق مناسبات خان‌های بختیاری و نوع روابط آنها با مردمان تحت حکمرانی خود و دستگاه سلطنت قاجار و همچنین با قدرت‌های بزرگ بر ابهام در شناسایی انگیزه‌های آنها برای مشارکت در تحقق مشروطیت می‌افزاید.

این ابهام‌ها پرسش‌های گوناگونی را برانگیخت. برخی تحلیل‌گران با اظهار تعجب از طرفداری و کمک بختیاری‌ها - که کمترین آشنایی با افکار جدید و از جمله مفهوم آزادی و ضرورت‌های آن نداشتند و خان‌های آنها از روش‌ها و حاکمیت استبدادی تبعیت می‌کردند - به مشروطه‌طلبان که خیال احیای سیاسی - اقتصادی ایران را داشتند و اظهار تردید در مورد مقاصد آنها عواملی را برای این اقدام خان‌های بختیاری برمی‌شمارند.

مجموعه عواملی که در این مورد بیان می‌شود را می‌توان شامل موارد ذیل دانست:

۱- اختلافات و رقابت‌های داخلی خاندان خان‌های بختیاری (ملکزاده، بی‌تا:

۱۸۶ و ۱۸۶؛ صفایی، ۱۳۴۴: ۲۲۴؛ معاصر، بی‌تا: ۱۰۲۷؛ سردارظفر، ۱۳۵۴: ۴۵۵)

۲- نفوذ روحانیون و رهبران مشروطه‌خواهان داخل و خارج از ایران از جمله مشروطه‌خواهان اصفهان میان خوانین (ملکزاده، بی‌تا: ۱۸۵ و ۱۸۶؛ دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۳۵-۲۰؛ دولت‌آبادی، بی‌تا: ۱۰۴ و ۱۰۵)

۳- حس انتقام‌جویی از قاجارها به سبب قتل ایلخان بزرگ بختیاری (اورنگ، ۱۳۵۲: ۴۵ و سردار اسعد، ۱۳۵۲: ۱۰۰ و سردارظفر، ۱۳۵۴: ۳۴۷)

۴- حفظ منافع مشترک خان‌های بختیاری، تجار اصفهان و انگلیسی‌ها - که جاده بختیاری لینچ (اهواز- اصفهان) شاه‌رگ آن بود - از تهدیدات ناشی از قرارداد ۱۹۰۷ و خطر تسلط پادشاه کاملاً وابسته به روس‌ها (پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۱۴۷).

در عین حال، آنچه در این بررسی‌ها غایب به نظر می‌آید، تحلیل این اقدام بر اساس رابطه‌ای است که میان ساختار نظام اجتماعی ایلیاتی و جابه‌جایی قدرت در ایران در هزاره اخیر (قرن چهارم تا چهاردهم هجری) وجود داشته و خود را در شکل آمدوشد سلسله‌های پادشاهی ایلیاتی آشکار نموده است.

در این صورت، می‌توان تکاپوی خان‌های بختیاری را از جنس شورش و غلبه قاجارها، زندها، افشارها، قزلباش‌ها و مانند آن دانست و این رویداد را در ارتباط با کارکردهای نظام ایلی در کل تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران و جریان‌های حاکم بر آن مورد بررسی قرار داد.

در این تحقیق، تلاش شده تا موضوع «تأثیرگذاری ساختار نظام اجتماعی ایلیاتی بر پیوستن خان‌های بختیاری به مشروطه‌خواهان»، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

نگاهی به جامعه ایلیاتی ایران

از نظر ساختاری، ایل مجموعه‌ای سازمان‌یافته است که بر پیوندهای محکم خونی و نسبی استوار می‌باشد (وسلف، ۱۹۹۵: ۹۹) و روابط خونی و نسبی، همبستگی درونی آن را تضمین می‌کند. فرد و خانواده هسته‌ای با واسطه این سازمان، به مجموعه بزرگ ایل مرتبط می‌شوند و خانواده‌ها در آن حول خویشاوندی نسبی (رده‌های پایین) و خویشاوندی تصویری و اسطوره‌ای (رده‌های بالا) در واحدهای اداری - سیاسی مختلف سازمان می‌یابند (کسراثیان و عرشی، ۱۳۷۵: ۹ و ۱۰).

همچنین به مدد این سازمان شبه‌نظامی، ایل قادر بود وظایف گوناگون خود، نظیر جنگ با ایلات و قبایل رقیب، یورش‌های فصلی، تصرف سرزمین‌ها، جدال دائم با طبیعت وحشی، حفظ امنیت جامعه ایلیاتی، تقسیم مراتع، داوری میان



خانوارهای دامدار، و گذراندن تیره‌ها و طوایف در کوچ‌های بهاره و پاییزه از ایلراه‌های دشوار و دیگر کارکردهای سیاسی - اجتماعی را از زمان‌های بسیار دور ایفا نماید (امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۱۵۸) و بر اساس این سازمان تداوم، انسجام و یگانگی خود را تضمین کند (فیروزان، ۱۳۶۲: ۳۴).

ویژگی‌های ساختار نظام اجتماعی ایلیاتی ایران

۱- جامعه ایلیاتی ایران دارای نظام سلسله مراتبی بود

شکل‌بندی عمومی ساختارهای اجتماعی ایلات در ایران تفاوت بنیادینی با هم ندارند. اجزاء این ساختارها ممکن است در بالاترین مرتبه خود (بزرگ ایل)، یعنی جایی که همه آحاد جامعه ایلیاتی خود را منتسب به یک نیای مشترک می‌دانند، کاملاً تصویری و اسطوره‌ای باشد؛ اما به ترتیب که این رده‌بندی به سمت پایین‌ترین اجزاء می‌رود، عینی و واقعی‌تر می‌شود. اعضای جامعه ایلی از بالاترین بخش این ساختار تا پایین‌ترین قسمت‌ها در زیرشاخه‌های معین تقسیم شده‌اند. نمونه این ساختار اجتماعی در مورد ایل بختیاری به شکل زیر است:

اعضای ایل، جامعه خود را با تقسیم‌بندی به گروه‌های پدری نسب می‌شناسند. کوچک‌ترین واحد آن فرزندان یک پدر (گروه برادران) است که نزد برخی ایلات اصطلاحاً «بهون»^۱ یا سیاه‌چادر گفته می‌شود. بهون کوچک‌ترین واحد اجتماعی و عینی ایل است.

بعد از بهون، «مال» قرار دارد که از تجمع چندین بهون در گوشه‌ای از مرتع تشکیل می‌شود و اعضای آن دام‌های خود را به همراه هم به چرا می‌برند. گروه سوم کربو^۲ یا اولاد است. هر اولاد از ده‌ها خانوار تشکیل می‌شود. گروه چهارم «تش»^۳ است، که واحدی ذهنی و دربردارنده چندین اولاد می‌باشد. پس از «تش»، «تیره» و سپس «طایفه» قرار دارد، که از ترکیب چند «تیره» تشکیل می‌شود. طایفه، واحد بزرگ اجتماعی پیش از ایل است (دیگار، ۱۳۶۶: ۲۲ و صفی‌نژاد، ۱۳۶۲: ۱۱۵-۱۱۸).

ایلات و اقوام بر اساس تیره‌ها و طوایف خود، انسجام درونی داشتند و نسبت به

۱- Buhoon

۳- Tash

۲- Korobu

حفظ تعلقات خود و آنچه به ایشان منتسب بود، تعصب می‌ورزیدند (افشارسیستانی، ۱۳۶۶: ۴۷۳ و امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۱۷۳ و ۱۷۴). این عصبیت، مؤثرترین عامل انسجام و استحکام درونی جامعه ایلی بود. رده‌بندی ساختارهای ایل تأمین‌کننده هماهنگی نظام ایلیاتی بود. در این میان، اگرچه پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی در سطح ایل نسبت به طوایف و تیره‌ها ضعیف بود، ولی اعضا از وابستگی به ایل آگاه و به آن متعهد بودند و با اجزای آن نیز رابطه عاطفی داشتند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۲۴۰-۲۴۹).

هر فرد ایلیاتی، با افراد هم‌مال و هم‌تیره خود روابط تنگاتنگ و گسترده‌ای در زمان کوچ، بهره‌برداری از مراتع و آب، و در مبادلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داشت. او در تیره ادغام و از این طریق با کل نظام ایلیاتی مرتبط می‌شد، و در واقع هویتی می‌یافت که قادر به تغییر آن نبود (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۷۴).

توزیع قدرت اداری - سیاسی در این ساختار، متناسب با تقسیمات درونی آن صورت می‌گرفت. در عالی‌ترین نقطه هرم قدرت، ایلخان قرار داشت که سرپرستی کل نظام سیاسی - اجتماعی ایل در اختیار وی بود. سپس و در مراتب پایین‌تر، کلانتران بودند که عهده‌دار تأمین و سازماندهی نیروی جنگی، جمع‌آوری مالیات، داوری میان خانوارها و دیگر موارد بودند. در مرتبه پایین‌تر از آن نیز کدخدایان همین وظایف را در این نظام سلسله‌مراتبی در تیره خود ایفا می‌کردند (صص ۷۴ و ۷۵).

۲- جامعه ایلیاتی ایران خودگردان بود

جامعه ایلیاتی ایران تا تحولات دوره پهلوی عملاً در اداره امور خودگردان بود و نهاد رهبری ایل پاسخگوی نیازهای مختلف سیاسی درونی آن و تنظیم‌کننده روابط آن با جهان خارج به شمار می‌رفت. بنابراین، توزیع قدرت سیاسی - اداری در این ساختار با تقسیمات درونی آن تناسب داشت.

ایلخان یا خان و سپس کلانتران و کدخدایان وظایف مختلفی که در جوامع یکجانشین بر عهده دستگاه‌های قدرت رسمی است، را عملی می‌نمودند. امور قضایی و داوری، جمع‌آوری مالیات، تنظیم روابط اجزاء ایل و جهان خارج، سازماندهی و تجهیز تفنگ‌چیان (نیروهای مسلح) و مانند آن، توسط رهبران ایل انجام می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۰: ۹). در واقع، تمرکز قدرت رهبری در شخص رئیس



ایل و تبعیت مطلق افراد قبیله از فرامین وی، از دلایل عمده موفقیت قبایل در ایجاد سازمان‌های سیاسی بود (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۶۸).

در ساختار ایل بختیاری، خوانین بزرگ به طور غیرمستقیم در شکل و محتوای سیاسی، به عنوان قاضی و داور، فرمانده نظامی و یا به صورت مالک، کنترل و نظارت دقیقی بر روی ساختار، کارکردها و منابع ایل اعمال می‌کردند (گارثویت، ۱۳۷۵: ۳۰). خان همان‌طور که شاه قاجار فرمانروایی می‌کرد، بر طایفه‌اش حکومت می‌نمود، برای مثال، حسینقلی‌خان ایلخانی (مقارن دوره ناصرالدین شاه) عیناً همانند شاه قاجار عمل می‌کرد (ص ۵۰).

کوپر، سیاح آمریکایی که در سال ۱۹۲۴م/۱۳۰۳ه.ش، مدتی را در میان بختیاری‌ها گذرانده، در مشاهدات خود به صدور احکام قضایی، جمع‌آوری مالیات توسط ایلخان و همچنین وجود تعداد زیادی تفنگچی در رکاب وی اشاره دارد. وی همچنین از خودگردانی ایلات به واسطه بهره‌مندی از حصارهای طبیعی کوه و صحرا، و کشمکش‌های مداوم آنها با دولت‌های مرکزی سخن می‌گوید (کوپر، بی تا: ۱۰-۹). این تقاضا برای استقلال و گسترش حوزه نفوذ، به گونه‌ای بوده که در دو قرن اخیر، بختیاری‌ها عموماً با حکومت‌های مرکزی در درگیری به سر برده‌اند (کسروی، ۲۵۳۶: ۹۷-۲۳۱). به نظر برخی پژوهشگران، شرایط سخت مسیر کوچ‌های دوره‌ای بیلاق و قشلاق، وجود ارتفاعات صعب‌العبور و رودخانه‌های پرآب که در راه‌های گذر ایل، دشواری‌های فراوان ایجاد می‌کرد و قرار داشتن میان طوایف لرستان، کهگیلویه و قشقایی، موجب انسجام و پایداری بیشتر الگوی نظام اجتماعی - اقتصادی بختیاری می‌شد (گارثویت، ۱۳۷۵: ۳۰).

۳- تنش‌های پردامنه درونی و بیرونی، از خصوصیات جامعه ایلیاتی ایران است

جدال دائم میان اجزاء داخلی جوامع ایلی (امان، ۱۳۶۹: ۷۶) و میان این جوامع و دیگر اجتماعات، یکی از خصیصه‌های تاریخی ایران است. بر اساس آنچه از ویژگی‌های ایلات گفته شد، همبستگی اجتماعی و انسجام درونی در جامعه ایلیاتی، به ویژه در واحدهای کوچک‌تر بسیار زیاد است و این انسجام از طریق پیوندها و شبکه تیره‌ای و خویشاوندی تقویت می‌شد.

جدا بودن از تیره‌ها و طوایف و ایل‌های دیگر، خودکفایی اقتصادی و خودگردانی سیاسی، وجود نظم ساختاری و سلسله‌مراتبی مشخص و احساس

متفاوت و حتی در تضاد بودن با دیگران، فرد را به گروه خود هر چه بیشتر نزدیک می‌ساخت و این حس در وی پدید می‌آمد که بیرون از گروه اجتماعی خود نمی‌تواند زندگی کند. این «احساس تمایز» در هویت‌بخشی گروه‌های ایلی و قومی، از آنچنان اهمیتی برخوردار است که برخی پژوهشگران مسایل ایلات آن را مبنای تعریف اولیه خود از این جوامع قرار داده‌اند (بازن، ۱۳۷۷: ۳۵ و ۳۶). افزایش حس همبستگی درونی، باعث نوعی گسست بیرونی نیز می‌گردید (بارنز و بکر، ۱۳۵۸: ۳۰-۳۲).

ترکیب این عوامل با شیوه تولید و تقسیم کار اجتماعی در ایلات - که بخش قابل توجه فعالیت‌های معیشتی در آن، به زنان و کودکان واگذار می‌شد و مردان اغلب از فراغت بال و فرصت کافی برای پرداختن به امور جنگی برخوردار بودند - و نیز با قدرت جنگندگی مردان ایلیاتی که در نتیجه ممارست و مبارزه مستمر با طبیعت وحشی و ایلات رقیب به دست می‌آمد و با عدم وابستگی به سرزمین، سبکباری و ده‌ها مزیت شبه‌نظامی دیگر پیوند می‌خورد، قابلیت‌های ویژه‌ای در ستیزها و رقابت قدرت را در اختیار ایلات قرار می‌داد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۶۶۵). این وضعیت، فضای ذهنی و عینی لازم و زمینه‌های بالقوه یورش به منظور تصرف اراضی مرتعی، چرانیدن مزارع، غارت منابع محصولات یکجانشینان به ویژه در خشکسالی‌ها و نیز تصرف شهرها را فراهم می‌نمود (کاستللو، ۱۳۶۸: ۱۳۲ و ۱۳۳).

کارکردهای سیاسی - نظامی جامعه ایلیاتی ایران

بنابراین، وضعیتی که باعث پیدایش این جوامع متحرک می‌شد، الزامات خود را بر مردمان آن تحمیل می‌کرد. این مردم به فراخور شرایط سخت زندگی، افرادی قوی، پرتاقت و دارای سازمان شبه‌نظامی سلسله‌مراتبی بودند که به واسطه مواجهه مستمر با دشواری‌های طبیعت و قبایل مهاجم، امکان واکنش سریع برای آنان تسهیل شده بود. آنها به منظور مبارزه دائم با این عناصر (طبیعت وحشی، مهاجمان و معارضان)، به شدت جنگجو و ستیزه‌گر و دائماً پا به رکاب تربیت شده بودند و در واقع قدرت سیاسی ایل در قدرت نظامی بود (شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۷-۶۵). به علاوه، در غیاب نیروی نظامی سازمان‌یافته رسمی و ارتش دائم، تنها نیروی سبکبار، چالاک و دارای قدرت مانور بودند که می‌توانستند با سرعتی که نیروی جامعه یکجانشین قادر به انجام آن نبود، وظایف حاکمیتی را انجام و



اعمالی نظیر جمع‌آوری مالیات، سرکوب شورش‌ها و اغتشاشات محلی و حفظ مرزها را در سرزمینی که آبادی‌ها در آن از هم بسیار دور و چون واحه‌هایی در دشت‌ها و دره‌ها و یا در کویرها، فرسنگ‌ها با یکدیگر فاصله داشتند؛ و یا به دلیل دشواری‌های کوهستان، امکان دسترسی به آن نبود، تحت پوشش قرار دهند و یکپارچگی سرزمین‌ها را در کلیت ایران ممکن سازند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴).

این زمینه‌های ساختاری و اجتماعی، شرایطی را برای ایلات و قبایل مهیا کرد که قادر شدند در بیش از هشتاد درصد کل دوره سلطنت در ایران (۷۱۲ ق.م تا ۱۹۷۹ م)، حاکمیت سیاسی کشور را در اختیار داشته باشند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۸). حتی برخی پژوهشگران معتقدند که تمام حکومت‌هایی که میان ورود اسلام تا دوره پهلوی در ایران به قدرت رسیدند، بنیان‌های ایلداری داشتند و گزاف نیست اگر بگوییم در جریان این جابه‌جایی قدرت، منازعات ایلداری در ایران جای منازعات طبقاتی در تاریخ اروپا را گرفت (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹).

ایل بختیاری و تکاپوی قدرت از صفویه تا مشروطه

از زمان شاه تهماسب صفوی (۹۷۰-۹۲۰ ه.ق)، از ایل بختیاری و برخی طوایف آن نامبرده شده؛ اما نام «بختیاری» به عنوان قلمرو قومی و جغرافیایی، از زمان حکومت شاه عباس اول صفوی در متون تاریخی آورده شد (فتاحی، ۱۳۸۳: ۳۴). به اعتقاد برخی پژوهشگران، طوایف بختیاری تا قرن هفدهم میلادی (یازدهم هجری قمری) به عنوان عامل سیاسی قوی و متحد قومی ظاهر نشده بودند. در عین حال، بختیاری‌ها یکی از محورهای قدرت زنجیره‌ای صفویه در زاگرس و به علاوه از نظر سوق‌الجیشی یکی از اهرم‌های قدرت در نزدیکی اصفهان، پایتخت این سلسله، بودند. احتمالاً بختیاری‌ها در گروه‌های کوچک تشکل یافته بودند، ولی بعدها به صورت گروه‌ها یا طوایف متعدد، در قالب اتحادیه ایلداری موجودیت جدیدی یافتند و سپس مقارن شتاب‌گرفتن سیر زوال صفویه، اتحادیه ایلداری بختیاری به صورت یک قدرت متشکل، چهره آشکارتری به خود گرفت (گارثویت، ۱۳۷۵: ۱۷).

در این زمان اگرچه حاکم ایل بختیاری در چهارمین مرتبه از لحاظ ترتیب اهمیت پس از والیان عربستان، گرجستان و کردستان قرار داشت (سمیعا، ۱۳۶۸: ۴-۵). در عین حال به اعتقاد مینورسکی در دوره حکومت صفویه که بر کشیدن و ترفیع مقام خان‌های محلی معمول شد، خان‌های بختیاری به مقام و منصب‌های

والی‌گری ارتقا نیافتند؛ اما پس از مرگ نادرشاه و انقراض قدرت پادشاهان افشار، هنگامی که علیمردان خان بختیاری (میان سال‌های ۱۱۶۴-۱۱۶۸ ه.ق ۱۷۵۰-۱۷۵۴ م) تحت نام وکیل در مدتی نه چندان طولانی بر اصفهان، پایتخت صفویان، و اطراف آن حکومت کرد، اهمیت آنان معلوم شد (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۷۸). با وجود این، منابع تاریخی از افرادی چون «تاج میرخان استرکی» و «میر جهانگیرخان بختیاری» به عنوان پیشوا و عامل جمع‌آوری مالیات در این ناحیه نام می‌برند (بدلیسی، بی تا: ۷۶). در فضای سیاسی آشفته پایان دوره صفویه و یورش افغان‌ها، ایل بختیاری که در اطراف اصفهان استقرار داشتند، به صورت پررنگی در کشمکش‌های این مقطع تاریخی حضور یافتند. منابع تاریخی نیز از ظرفیت‌های نظامی و موفقیت‌ها و شکست‌های آنان در برابر افغانه و عثمانی‌ها یاد می‌کنند. کروسینسکی کشیش لهستانی که مقارن تصرف اصفهان توسط سپاه محمود افغان در این شهر بوده، از سکونت دو طایفه بزرگ لر بختیاری در اطراف اصفهان خبر می‌دهد که هر کدام به تنهایی قادر بودند تا بیست هزار سپاهی را برای قلع و قمع متمرکدین افغان که در سال ۱۷۲۲ م/ ۱۱۳۵ ه.ق شهر اصفهان را در محاصره داشتند، بسیج کنند؛ ولی اختلافات، نفاق و رقابت میان آنان، این امکان را از ایشان می‌گرفت (گارثویت، ۱۳۷۵: ۶۸ و ۶۷).

اگرچه قاسم خان بختیاری که با سازماندهی نیروی هجده هزار نفری از مردان بختیاری، تلاش نمود اصفهان را که در محاصره افغان‌ها بود نجات دهد، کامیاب نشد (لکهارت، ۱۳۴۴: ۱۸۷)؛ ولی بنا به نوشته تادوزیودا کروسینسکی (کشیش دیگر عضو میسیون مذهبی لهستان)، به هنگام ورود محمود افغان به بلاد بختیاری، این طایفه که آماده مقابله بودند، بر سپاه وی ریختند و کسان بسیاری از آنان را به قتل رساندند. شرایط بر محمود، که به ناحیه بختیاری و کهگیلویه لشکرکشی نموده بود، چنان سخت شد که ذلیل و سرگردان، فقط با سه هزار نیروی برهنه و عریان، شبانه و پنهانی وارد اصفهان شد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۶). موفقیت‌های بختیاری‌ها در برابر محمود افغان و خطر رخنه آنان به اصفهان، نگرانی دائم در برابر افغان‌ها بود (لکهارت، ۱۳۴۳: ۱۶۸-۱۸۷). بختیاری‌ها در این مقطع، همچنین مقاومت مؤثری در برابر لشکرکشی (۱۱۳۶ ه.ق) عثمانی‌ها به نواحی غرب و جنوب غربی ایران از خود نشان دادند (لکهارت، ۱۳۴۳: ۳۱۳ و ۳۱۴).

رهبران ایل بختیاری در دوره حکومت نادر افشار، مسیرهای متفاوتی از شورش‌های متعدد تا همکاری نزدیک با وی در فتح قندهار، لشکرکشی به



هندوستان و مقابله با سپاهیان عثمانی را طی نمودند. میرزامهدی خان استرآبادی از شورش سال‌های ۱۱۴۴ و ۱۱۴۹ ه.ق بختیاری‌ها بر علیه نادر نام می‌برد و نیروی شورش علی‌مردان خان بختیاری را در سال ۱۱۴۹ ه.ق چهار الی پنج هزار نفر ذکر کرده و از نقش محوری نیروی قریب به چهار هزار نفری بختیاری‌ها در گشودن قلعه قندهار در سال ۱۱۵۰ ه.ق نیز سخن گفته است (استرآبادی، ۱۲۷۷: ۹۲ و ۱۴۰ و مینورسکی، ۱۳۶۳: ۵۸-۶۱).

در آشفته‌گی‌های پس از کشته شدن نادر، علی‌مردان خان بختیاری بر ابوالفتح خان بختیاری که از جانب شاهرخ میرزا افشار، حاکم اصفهان بود، رشک برد و با سپاهی از بختیاری‌ها و دیگر طوایف و با کمک کریم خان زند، اصفهان را تصرف نمود. سپس با مطرح نمودن یکی از نوادگان صفوی، سه خان لر (علی‌مردان خان بختیاری، ابوالفتح خان بختیاری و کریم خان زند)، قدرت را میان خود تقسیم نمودند؛ ولی اتحاد آنان دوامی نداشت. با پیمان‌شکنی علی‌مردان خان و کشته شدن ابوالفتح خان، جنگ میان علی‌مردان خان و کریم خان زند (۱۱۶۲ ه.ق)، خان بختیاری شکست سختی خورد و غائله وی مدتی بعد خاموش شد (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۸ و ۲۹ و مالکم، ۱۳۶۲: ۶۰-۶۲).

مؤلف رستم التواریخ نیز گزارش مبسوطی از نحوه تصرف اصفهان توسط علی‌مردان خان بختیاری و وقایع پس از آن دارد (آصف رستم‌الحکما، ۲۴۲: ۱۳۴۸-۲۵۲). مؤلف تاریخ گیتی‌گشا نیز همچنین از معروف بودن بختیاری‌ها از نظر کثرت افراد سخن می‌گوید و مسکن آنان را کوه‌های غربی اصفهان تا نواحی شوشتر ذکر می‌کند. همچنین وی سرکوبی شورش سال ۱۱۷۶ ه.ق آنان و پیوستن سه هزار تن از جوانان این طوایف به سپاه کریم خان زند و کوچاندن جماعتی از ایشان را آورده است (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۴).

در کشمکش میان قاجارها و زندیان، بیشتر بختیاری‌ها به حمایت از زندیان پرداختند و استیلای آقا محمدخان قاجار بر نواحی اطراف اصفهان تا شکست نیروی بختیاری‌ها در سال ۱۱۷۱ ق/۱۷۹۳ م در فریدن با درگیری‌های بسیاری همراه بود (ساروی، ۱۳۷۱: ۳۲ و ۱۴۷-۱۵۱ و امان، ۱۳۶۹: ۷۳).

نویسنده کتاب مآثر السلطانیه، از دو بار لشکرکشی آقامحمدخان بر علیه طایفه بختیاری یاد می‌کند (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۹ و ۲۰).

بختیاری‌ها و دولت قاجار به هنگام سلطنت فتحعلی‌شاه، در مجموع روابط خوبی

داشتند و جمع زیادی از بختیاری‌ها در قشون دولتی بودند (امان، ۱۳۶۹: ۷۳). با وجود این، منابع تاریخی از شورش اسدخان بهداروند و مخالفت او با حکومت و سرکوبی وی گزارش‌هایی دارند (خواندشاه، بی‌تا: ۲۳۰-۲۳۲). مقارن همین زمان و اوایل قرن نوزدهم، سروان ایزاک هارت انگلیسی در تربیت نیروی سه هزار نفری با خوانین بختیاری همکاری می‌کرد (رایت، ۱۳۵۷: ۸۴). در فضای آرام اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، محمدتقی‌خان بختیاری که موفق شده بود حوزه نفوذ و قدرت خود را در خوزستان و فارس تا اطراف اصفهان گسترش دهد، با برقراری روابط نزدیک با خان‌های لرستان، بویراحمد و کهگیلویه و ارتباط با انگلیسی‌ها، هراس دولت قاجار را برانگیخت (کسروی، ۲۵۳۶: ۱۶۷ و ۱۶۸ و امان، ۱۳۶۹: ۷۵). لایارد مأمور انگلیسی که سال‌های ۱۸۴۲-۱۸۴۰م را در میان بختیاری‌ها و جنوب ایران می‌گذراند، گزارش مبسوطی از فعالیت‌های محمدتقی‌خان بختیاری و از سازماندهی و تجهیز حدود هشت هزار تفنگچی سوار و پیاده توسط وی در دشت مالمیر می‌دهد (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۴۵-۱۶۱). با سرکوبی محمدتقی‌خان بختیاری و به دنبال رقابت‌های شدید طوایف، حسینقلی‌خان بختیاری با غلبه بر رقبای خود توانست انسجام کم‌نظیری میان طوایف مختلف بختیاری ایجاد کند. این در حالی بود که جنوب و جنوب غربی ایران در اواخر حکومت محمدشاه تا اوایل دوره ناصرالدین شاه قاجار، در آشوب و ناآرامی به سر می‌برد و بختیاری‌ها نقش مؤثری در این اغتشاش‌ها ایفا می‌کردند (میرزایی دره شوری، بی‌تا: ۱۴۴). به همین دلیل بود که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۴هـ.ق (۱۸۶۷م)، حسینقلی‌خان را به ایلخانی‌گری بختیاری منصوب کرد. این لقبی بود که قبلاً فقط به رؤسای ایل‌های قاجار و قشقایی داده می‌شد (میرزایی دره شوری، بی‌تا: ۱۵۰-۱۵۱). او توانست با متحد کردن طوایف بختیاری و آرام نمودن جنوب غرب ایران، نفوذ خود را در حوزه وسیعی گسترش دهد. قدرت عظیم ایلخانی در ربع سوم قرن نوزدهم میلادی، قاجارها را به هراس انداخت و آینده نشان داد که ترس از ایل بختیاری یکپارچه بی‌مورد نبود؛ زیرا یک نسل بعد در ۱۹۰۹م/۱۳۲۷ق، ایل بختیاری تحت رهبری یکی از فرزندان حسینقلی‌خان به مشروطه‌خواهان پیوست و در خلع محمدعلی‌شاه قاجار از سلطنت، نقش فعالی ایفا کرد (تدین، ۱۳۷۳: ۱۴۰). ایلخانی در دست‌نوشته‌هایی که از وی موجود است، از اعزام دسته‌های چند هزار نفری تفنگچیان به مناطق حوزه نفوذ خود برای سرکوبی اغتشاش‌ها، وصول مالیات و نیز از مخالفت یا موافقت خود با انتصاب رؤسای ایلات جنوب کشور، یادداشت‌هایی دارد. او همچنین از ارتباطاتش با مکنزی، دوست انگلیسی خود از شرکت گری ویل، برای تهیه سلاح نکاتی را ذکر می‌کند (ایلخان



بختیاری، ۱۳۷۳: ۱۴۰ و ۱۴۳-۱۶۱).

توسعه قدرت ایلخانی، موجبات نگرانی ناصرالدین شاه و حاکمان منطقه را فراهم نمود و به اشاره وی، مسعود میرزا ظل السلطان، پسر ناصرالدین شاه و والی اصفهان، کاشان و نواحی ساحلی خلیج فارس، در جلسه سالانه اخذ مالیات در پاییز ۱۲۶۰ هـ ش رجب ۱۲۹۹ هـ ق، وی را به قتل رساند (سردار اسعد بختیاری، ۱۳۶۳: ۱۷۰-۱۷۳ و اوژن بختیاری، ۱۳۴۵: ۹۲ و ۹۳).

ظل السلطان در نامه‌ای که بعدها به ناصرالدین شاه نوشت، اهمیت این کار خود را به شاه یادآوری می‌کند:

«حالت حسینقلی خان بختیاری در پیشگاه حضور مبارک مکشوف و معلوم بود که در این اواخر چه غرور و طغیانی پیدا کرده و به چه اندازه به دولت بی‌اعتنا شد و احکام دولت را سرسری می‌پنداشت و همواره در خیال قتنه و فساد داخلی بود و با خارجه هم راه پیدا کرده، در فکر جمع‌آوری اسلحه و خودآرایی اوقات می‌گذرانید...» (صفایی، ۱۳۵۲: ۵۵ و ۵۶).

پس از قتل حسینقلی خان، حکومت قاجار بر اساس سیاست متعارف خود که تفرقه و تقسیم ایلات و برانگیختن قبیله‌ای علیه قبیله دیگر و دامن‌زدن به اختلافات و رقابت‌های خانوادگی بود (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۱۷ و ۲۱۸)، با اعطاء سمت ایلخانی به کسی دیگر از خاندان خان‌های بختیاری و ایجاد اختلاف میان دو تیره اصلی خاندان خوانین (اورنگ، ۱۳۵۲: ۴۳-۴۵)، فضای عمومی ایل را آرام و مهار نمود و سرباززدن امام‌قلی خان ایلخانی از اطاعت دولت را نیز با گسیل نمودن حسینقلی خان نظام السلطنه مافی به عنوان حاکم خوزستان، لرستان و عربستان در سال ۱۳۰۵ هـ ق (۱۸۸۲ م)، خاتمه داد (نظام مافی، ۱۳۶۱: ۱۳۶ و گارثویت، ۱۳۷۵: ۱۱۶). این آرامش تا آستانه ورود بختیاری‌ها به جنبش مشروطیت (۱۳۲۶ هـ ق) تداوم یافت.

چنانکه از این گزارش مختصر تاریخی بر می‌آید، از دوره پادشاهان صفوی، بختیاری‌ها به عنوان اتحادیه ایلی، یکی از بازیگران فعال رقابت‌های سیاسی - نظامی ایران محسوب می‌شدند. با سقوط نظام سیاسی صفوی، فعالیت و جنب‌وجوش این ایل نیز بر اساس شیوه متداول در تاریخ ایران که بر اساس آن، در دوره‌های ضعف اقتدار سیاسی و در مقاطع انتقال قدرت میان سلسله‌ها، به صورت آشکاری افزایش می‌یافت، شدت گرفت. از پایان دوره صفویه تا پایان قاجار، در مقاطع گذار و انتقال، حضور بختیاری‌ها در رقابت‌های قدرت در کشور بسیار پررنگ است. این وضعیت مؤید فرض تلاش این جریان ایلی به عنوان

بازیگر نظامی - سیاسی به منظور دستیابی به قدرت و تأسیس نظام سیاسی در مقیاس ملی است؛ یعنی طی نمودن راهی که توسط قاجارها، زندی‌ها، افشارها، قبایل قزلباش و پیش از آن، پیموده شده بود. این روند که مقارن روزهای پایانی دولت صفویان و هجوم افغان‌ها شروع شد، موفقیت‌هایی برای رهبران ایل بختیاری داشت. این توفیقات نه هرچند کامل، در برابر افغان‌ها، نفوذ ناقص آنها به اصفهان، پایتخت پروتو پادشاهی باشکوه صفوی، آشکار شدن توان سازماندهی و تجهیز نیروی جنگی ایشان که برخی آن را تا بیست هزار نفر و بلکه بیشتر تخمین زده‌اند (گارثویت، ۱۳۷۵: ۶۷ و ۶۸) و سپس قابلیت‌های جنگی و تاکتیک‌های مؤثری که در برابر لشکرکشی سال ۱۱۳۶ هجری قمری پرقدرت عثمانی از خود بروز داد (لکهارت، ۱۳۴۳: ۳۱۳ و ۳۱۴)، ضمن آنکه آزمایش‌های موفقیت‌آمیزی از تجربه جدال قدرت برای رهبران ایل بختیاری بود و اولین نتایج آن کمی بعد در کشمکش‌های پس از کشته شدن نادرشاه افشار، با به قدرت رسیدن علیمردان‌خان بختیاری حاصل شد؛ برای نسل‌های آینده این مردم قهرمان‌پرست (ملکزاده، بی‌تا: ۱۸۶ و شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۳) که خاطرات جنگاوری‌ها و پیروزی‌های هم تباران خود را مانند آیات مقدس حفظ و منتقل می‌کنند، ماندگار و نصب‌العین دوره‌های آینده رهبری ایل شد.

در مقاطع بعدی انتقال قدرت، قابلیت‌های نظامی موجود در ساختار ایل بختیاری برای اعمال قدرت در سطح ملی بیشتر مهیا می‌شد و بدون شک، رهبران آن خود را کمتر از کریم‌خان و آقامحمدخان نمی‌دیدند. آنان با نگاه به کثرت جماعت، قدرت و سازمان نظامی و همچنین قلمرو وسیع و انسجام ایلی خود در حدود دو قرن پیش از جنبش مشروطیت، دائماً در تکاپوی قدرت بودند.

در واقع قدرت سیاسی ایل بختیاری همچون دیگر ایلات، در قدرت نظامی آن بود (شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۵-۶۷). این ایل از قابلیت‌های نظامی بالایی برخوردار بود؛ چنانکه کرزن استعداد افراد بختیاری برای کار سربازی را عالی دانسته و برآورد می‌کند که ایلخان بختیاری قادر است تا ده هزار نفر آماده جنگ فراهم سازد (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۶۶-۳۶۸). حاج عبدالغفار نجم‌الملک نیز که در سال ۱۲۹۹ هجری قمری به دستور ناصرالدین‌شاه قاجار از ناحیه خوزستان و بختیاری دیدن کرده، جمعیت بختیاری را پنجاه هزار نفر برآورد نموده و توانائی آنان در تأمین یکصد هزار تفنگچی رشید و اقلاباً بیست‌وپنج تا سی هزار سوار را تأیید می‌کند (نجم‌الملک،



۱۳۴۱: ۵۶.

بارون دوبد نیز که مقارن هنری لایارد (۱۸۴۲-۱۸۴۰م) از جنوب ایران دیدن کرده، قدرت جمعی یورش‌های سواره بختیاری‌ها را برتر از دیگر ایلات جنوب ایران برشمرده است (دوبد، ۱۳۶۲: ۱۸۰). همچنین ساختار اجتماعی این ایل از نظام مدیریتی منسجم و مستبدانه‌ای تحت رهبری خان‌ها برخوردار بود (راولینسون، ۲۵۳۶: ۱۰۶).

این قابلیت‌های مترکم نظامی بدون تردید جویای ظرف زمانی مناسبی بود که انرژی خود را آزاد کند. همچنانکه دوره‌های خلاء و آشفتگی و افول اقتدار، شرایط و میدانگاه لازم را برای مسابقه و تاخت و تاز ایلات رقیب را در تاریخ ایران مهیا می‌کرد. یکی از این مقاطع تاریخی، عصر افول قدرت نظام سیاسی ایل قاجار در آستانه جنبش مشروطیت بود. در عین حال، برخی عوامل نیز زمینه‌ساز افزایش قدرت خان‌های بختیاری در آستانه جنبش مشروطیت بودند.

زمینه‌های افزایش قدرت خان‌های بختیاری در آستانه جنبش مشروطیت

ضعف شدید دولت و شدت گرفتن رقابت قدرت‌های بزرگ استعماری در ایران، بالاخص در آستانه جنگ اول جهانی، عملاً کشور را از اقتدار سیاسی یکپارچه بی‌نصیب نموده بود. در این وضعیت، رهبران ایلات و عشایر و از جمله خان‌های بختیاری که اشتیاق بسیاری برای گریز از استیلا دولت مرکزی داشتند، به گسترش حوزه‌های نفوذ و قدرت خود پرداختند و مستقلاً با قدرت‌های خارجی ارتباط برقرار کردند. برای مثال رأساً قرارداد نفت با کمپانی‌های خارجی منعقد نمودند.

در واقع، عقد دو قرارداد احداث راه بختیاری (اهواز - اصفهان) یا جاده لینچ در سال ۱۳۱۵ ق / ۱۸۹۸م (ابطحی فروشانی، ۱۳۸۰: ۱۲۴؛ پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۷۴-۷۵؛ گارثویت، ۱۳۷۷: ۲۰-۲۲) و قرارداد نفت و تأسیس کمپانی نفت بختیاری میان خان‌های بختیاری و نمایندگان شرکت نفت داری در سال ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۵م (عباسی شهنی، ۱۳۷۴: ۸۲ و ۸۳) و منافع و نتایج حاصل از آن، مؤثرترین عامل تقویت رهبران ایل بختیاری بود.

احداث جاده بختیاری (لینچ) ضمن اینکه منابع مالی قابل توجهی از دریافت

عوارض راه‌داری نصیب خان‌های بختیاری می‌نمود، موجب تحکیم هرچه بیشتر تسلط آنها بر گذرگاه‌های ایلپاتی‌ها در هنگام کوچ‌های بهاره و پاییزه شد. خان‌ها فقط به واسطه قرارداد نفت در سال اول (۱۹۰۵م/۱۳۲۳ه.ق)، مبلغی حدود ۳۰۰۰ لیره انگلیسی دریافت نمودند. این مبلغ و مبالغ حاصل از سهام سه درصدی تأسیس شرکت نفت بختیاری (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۲۰؛ امان، ۱۳۶۹: ۹۵؛ ابطحی فروشانی، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۳۸؛ گارثویت، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۲) قدرت فوق‌العاده اقتصادی در جنوب ایران برای رهبران ایل بختیاری ایجاد کرد. آنان همچنین با عقد این قرارداد، دسته‌های تفنگچی خود را تحت عنوان مستحفظین عملیات نفتی، بر اساس فصول اول و چهارم قرارداد مذکور، رسمیت دادند (عباسی شهنی، ۱۳۷۴: ۸۲ و ۸۳ و اوژن، ۱۳۴۵: ۱۷۷).

عواید حاصل از این دو قرارداد سودآور، باعث گسترش سریع و تقویت حوزه نفوذ خان‌ها شد. آنها املاک وسیعی را در خوزستان، چهارمحال و اصفهان خریداری یا تصرف نمودند و با دسته‌های تفنگچیان، تسلط بلامعارضی بر قلمروهای نفوذ خود به دست آوردند که هیچ رقیبی برایشان وجود نداشت. ایشان از منافعی که به دست می‌آوردند، نیروی نظامی خود را تجهیز و شبکه نظامی ایلی را انسجام فوق‌العاده‌ای بخشیدند. به طوری که طایفه زراسوند که از پایه‌های قدرت خوانین بختیاری بود، سالانه مبلغ بیست هزار تومان برای هزینه‌های تفنگچیان خود دریافت می‌کرد (امان، ۱۳۶۹: ۹۵). از سوی دیگر وجود چنین منافع و منابع مشترکی میان خاندان خوانین، ضرورت همگرایی هرچه بیشتر آنان را بدیشان گوشزد می‌کرد. براین اساس و برای تداوم بهره‌مندی از مزایا و همچنین امتیازات حکومتی بود که آنان مترصد ایفای نقشی فعال در استقرار حکومت مشروطه (گارثویت، ۱۳۷۷: ۳۱) با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظامی ایل بختیاری شدند.

بدین ترتیب، بختیاری‌ها آخرین نیروی ایلپاتی تاریخ ایران بودند که در جابه‌جایی قدرت در سطح ملی نقش مؤثری ایفا کردند (بیات، ۱۳۶۵: ۱۷) و اگرچه نه به صورت کامل، ولی آخرین مرحله روند جابه‌جایی سلسله‌های قدرت هستند که از قرن چهارم هجری آغاز شده و تا زمان ما تداوم یافته است. در عین حال، آنان نه مانند ایلات سلف خود به صورت گروه‌های مهاجم و ویرانگر؛ بلکه



در چهره ارتش آزادی‌بخش، پایتخت را به همراه متحدان خود فتح نمودند و پس از خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت، مناصب ریاست‌الوزاری و وزارتخانه‌های مهم و حکومت شهرهای اصلی کشور را در اختیار گرفتند. همانگونه که ایلات در گذشته اقدام نموده و موفق شدند (زینویف، ۱۳۶۲: ۱۴۸).

گرچه آنان هیچگاه نتوانستند حلقه قدرت را به نام خود تکمیل کنند، اما بسیاری معتقدند سردار اسعد و دیگر خان‌های بختیاری نیز در چهره گروهی آزادی‌خواه، در پی همان مقاصدی بودند که خان‌های قاجار، زند، افشار، و قبل از آن بودند. به بیان دیگر، می‌خواستند سلسله جدید سلطنتی تأسیس کنند. البته سردار اسعد در تلگرافی با این عبارت: «شخص من و خانواده هرگز در فکر به دست آوردن نیابت سلطنت یا تأسیس سلسله بختیاری نیستم»، این موضوع را رد کرده؛ ولی برخی آن را صرفاً نوعی انکار دیپلماتیک می‌دانند (آوری، ۱۳۶۹: ۳۱۷).

یحیی دولت‌آبادی، از فعالان جنبش مشروطیت، تأیید می‌کند که سردار اسعد تلاش می‌کرد با تأمین نظر موافق خارجی، مقام سلطنت را به دست آورد (دولت‌آبادی، بی‌تا: ۲۱۵). نویسنده‌ای دیگر، وی را در سودای سلطنت و ریاست جمهوری می‌داند (صفایی، ۱۳۴۴: ۲۱۸ و ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۰۶ و ۱۰۵ و برار، ۲۵۳۵: ۱۱۱). هراس از چنین اتفاقی باعث شد در بهار ۱۲۸۹، گروهی از رهبران ایلات جنوب، موافقت‌نامه همکاری به منظور مقابله با خطر اقتدار بختیاری‌ها را امضاء کنند (بیات، ۱۳۶۵: ۱۷). در عین حال برخی عوامل همچون اختلافات شدید داخلی خان‌های بختیاری (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۰۵ و ۱۰۶)، فقدان رهبری مؤثر پس از بیماری و کنار رفتن زودهنگام (۱۳۳۶ هـ.ق ۱۲۹۷ هـ.ش) (صفایی، ۱۳۴۴: ۲۸۰) و بدون جایگزین علی‌قلی‌خان سردار اسعد که در مرحله اساسی فتح تهران، سران این جامعه ایلی را رهبری کرده بود، و مخالفت روس‌ها و انگلیس‌ها که بر امور کشور تسلط داشتند (دولت‌آبادی، بی‌تا: ۲۱۵ و کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۶۳ و ۱۶۴ و حائری، ۱۳۶۴: ۱۲۲)، (مانعی که در برابر به قدرت رسیدن سلسله‌های ایلپاتی گذشته در ایران وجود نداشت)؛ فرصت ایجاد دوره‌ای جدید از خاندان سلطنت و تکمیل آخرین حلقه‌های زنجیره قدرت در پایان هزاره سلسله‌های ایلپاتی ایران را از ایشان دریغ نمود.

نتیجه‌گیری

یکی از رخداد‌های جنبش مشروطیت، ورود نیروی ایلی خان‌های بختیاری به عرصه کارزار با طرفداران استبداد و حمایت مؤثر ایشان از مشروطه‌خواهان و مشارکت فعال آنان در فتح تهران در سال ۱۲۸۷ هـ.ش است. چنین اقدامی، با توجه به اینکه ضرورت‌ها و اهداف این جنبش، متوجه نیازهای جوامع یکجانشین و شهری می‌شد و سختی با الگوی رایج اجتماعی - سیاسی جامعه ایلی نداشت، تعجب ناظران رویدادها و تحلیل‌گران را برانگیخت. در واقع، در حالی که مبارزه با استبداد، محدود نمودن قدرت مطلقه و تأسیس مجلس شورای ملی، یکی از اصلی‌ترین اهداف مشروطه‌خواهان بود؛ این حرکت ملی مورد پشتیبانی خان‌ها که خود به صورت مطلق بر جامعه‌ای بدون هرگونه تفکیک و تحدید قدرت و فارغ از ضرورت‌ها و فلسفه جهان نو حکومت می‌کردند و نابرابری، بخشی از ساختار اجتماعی آنان بود، قرار گرفت. بنابراین، حدس‌های گوناگونی در مورد علل این اقدام توجیه‌ناپذیر خان‌ها مطرح شد.

در واقع ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل حکومت‌ساز در نظام ایلپاتی ایران، زمینه‌های مناسب را برای این جامعه فراهم ساخت که در دوره‌ای بیش از دو سوم تاریخ ایران، اداره امور کشور را در اختیار داشته باشد.

ویژگی‌هایی نظیر پیوستگی‌های خونی و نسبی که موجب پدیدآمدن انسجام در این نظام اجتماعی سلسله مراتبی می‌شد؛ نوعی نظام تقسیم کار در آن، مهارت‌های نظامی و قدرت جنگاوری که در نتیجه زندگی در شرایط سخت و درگیری‌های مداوم با قبایل و ایلات مهاجم، جوامع یکجانشین و طبیعت وحشی برای آنان مهیا شده بود و مردمان ایلنشین را با استقامت و دارای قابلیت‌های برتر نظامی می‌نمود، آگاهی و تعصب‌ورزیدن آنان به هویت قومی و ایلی خود، قدرت انضباط‌پذیری ناشی از ضرورت‌های زندگی در این ساختارهای شبه‌نظامی، سبکباری این نوع حیات اجتماعی که امکان جنگ و گریز و قدرت تحرک بالایی را برای آنان ممکن می‌کرد، یکپارچگی و انسجام سیاسی که تحت رهبری متمرکز ایل حاصل می‌شد، در کنار ویژگی‌های فلات ایران و دیگر خصوصیات این مردم و اقلیم این سرزمین، شرایط مستعدی را برای غلبه ایلات بر دیگر مدعیان قدرت در ایران فراهم می‌کرد؛ به گونه‌ای که در شرایط ضعف و زوال قدرت سیاسی، این نیروهای ایلپاتی بودند که با به فعلیت درآوردن قابلیت‌های نظامی ساختارهای خود، با یکدیگر بر سر جانشینی و تصاحب قدرت به جدال برمی‌خواستند.



یکی از این ایلات که ظرف سال‌های پس از سقوط صفویان (۱۱۳۵ق/۱۱۰۱ش) تا سرکوبی و تخته قاپوی ایلات (۱۳۴۸ق/۱۳۰۸ش)، قریب به دو قرن فعالانه درگیر رقابت‌های قدرت در جنوب و مرکز ایران بود، ایل بختیاری است.

این ایل در مقاطع تاریخی مذکور، از ظرفیت‌های بالایی در نفرت، استعداد و سازمان سپاهی برخوردار بود. بنابراین رهبران ایل در فرصت‌های مقتضی، بخت خویش را برای تأسیس سلسله ایلی شبیه صفویان، افشارها، زندها، قاجارها و قبل از آن می‌آزمودند.

آنان که ابتدا به هنگام اشغال اصفهان، پایتخت صفویه، توسط افغان‌ها در سال ۱۱۳۵هـ.ق با انجام عملیات‌های نظامی در برابر این قبایل متجاوز، خودنمایی کرده بودند، با آشکارشدن ضعف و آشفتگی در سلسله افشار، در سال‌های ۱۱۶۴ تا ۱۱۶۸هـ.ق، اصفهان و نواحی اطراف را به تصرف درآوردند. اگرچه اقتدار سیاسی آنان فرصت و دامنه وسیعی نیافت و به دلیل اختلافات داخلی؛ خان طایفه زند آنان را از این شهر بیرون راند، ولی از آن پس، تکرار و تکمیل این تجربه طلایی همیشه مورد توجه نسل‌های آینده رهبری ایل بود. بنابراین در دوره‌های بعد نیز همواره با حکومت‌ها در درگیری به سر بردند. خطر این ایل پر قدرت آنچنان برآورد می‌شد که نجم‌الملک، فرستاده ناصرالدین شاه قاجار، در سفر به خوزستان (۱۲۹۹ق/۱۲۶۰ش) پیش‌بینی کرد که آنان قادر به سازماندهی یکصد و سی هزار تفنگچی سپاهی سوار و پیاده خواهند بود. به دنبال دریافت این گزارش، ایلخان بختیاری به دستور شاه و در همان سال کشته شد؛ ولی با آشکارشدن ضعف و ناتوانی در سلسله قاجار، فرصت مناسب برای فرزندان ایلخانی پدید آمد تا ظرفیت‌های نظامی‌ای که در ساختارهای اجتماعی ایل تولید می‌شد را به میدان آورند و همزمان با پیگیری تلاش‌های رهبران گذشته بختیاری برای ایجاد سلسله ایلیاتی، از قاجارها انتقام گرفته، از تقاضاهای ملی برای احیاء مجلس مشروطه حمایت کنند و برخلاف دیگر ایلات، به عنوان ارتش آزادی‌بخش، پایتخت را به تصرف در آورند. سپس تلاش‌های خود برای توسعه و تکمیل دایره اقتدار سیاسی با در اختیار گرفتن مهمترین مناصب حکومتی ادامه دهند. در عین حال رقابت‌های داخلی خاندان‌ها و مخالفت قدرت‌های بزرگ، که به عنوان عنصر جدید تأثیرگذار در جابه‌جایی قدرت در ایران حضور قاطعی داشتند، چنین امکانی را از آنان سلب کرد.

منابع :

- ۱- آصف (رستم الحکماء)، محمد هاشم (۱۳۴۸)؛ *رستم‌التواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بی‌نا.
- ۲- آوری، پیتر (۱۳۶۹)؛ *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- ۳- ابطحی، سیدعلیرضا (۱۳۸۰)؛ «بختیاری‌ها و نفت (اولین گام‌ها ۱۹۰۵-۱۳۲۳/۱۹۰۰-۱۳۱۹ق)»، *فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران*، س ۵، ش ۱۹ و ۲۰، زمستان، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- ۴- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹)؛ *مقدمه ابن‌خلدون*، جلد اول، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۲۷۷ق)؛ *جهانگشای نادری (تاریخ نادری)*، تبریز: چاپخانه دارالسلطنه.
- ۶- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۶۶)؛ *مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری در ایران*، تهران: نشر نی.
- ۷- امان، دیتز (۱۳۶۹)؛ *بختیاری‌ها عشایر کوه‌نشین ایران در پویه تاریخ*، ترجمه سیدمحمسن محسنیان، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۸- امان‌اللهی‌بهاروند، سکندر (۱۳۷۰)؛ *کوچ‌نشینی در ایران، پژوهشی درباره ایلات و عشایر*، تهران: نشر آگاه.
- ۹- اورنگ (شیخ ملک)، عبدالحسین (۱۳۵۲)؛ «یادداشت‌های گذشته (شامل گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران)»، *مجله وحید*، شماره ۲۳، شهریور، صص ۴۳-۴۷.
- ۱۰- اوژن بختیاری، سرهنگ ابوالفتح (۱۳۴۵)؛ *تاریخ بختیاری*، تهران: انتشارات وحید.
- ۱۱- ایلیخان بختیاری، حسینقلی‌خان (۱۳۷۳)؛ «کتابچه خاطرات حسینقلی‌خان ایلیخان بختیاری»، احمد تدین، *تاریخ معاصر ایران* (کتاب ششم)، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، صص ۱۳۹-۱۶۷.
- ۱۲- بدلیسی، امیرشرف‌خان (بی‌تا)؛ *شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)*، با مقدمه و تعلیقات و فهارس بقلم محمد عباسی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی.
- ۱۳- بارنز، اچ. ای. و بکر، اچ. (۱۳۵۸)؛ *تاریخ اندیشه اجتماعی*، جلد اول، ترجمه علی‌اصغر مجیدی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۱۴- بازن، مارسل (۱۳۷۷)؛ «هویت قومی در ایران و آسیای مرکزی»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، دوره سیزده، شماره چهار، زمستان، صص ۳۳-۵۴.
- ۱۵- برار، ویکتور (۲۵۳۵)؛ *انقلابات ایران*، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- بیات، کاوه (۱۳۶۵)؛ *شورش عشایری فارس (سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۷)*؛ تهران: نشر نقره.
- ۱۷- پاولویچ، م. و تریا، و.و. ایرانسکی، س. (۱۳۵۷)؛ *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه م. هوشیار، تهران: نشر جیبی.
- ۱۸- پولاک، یاکوب (۱۳۶۸)؛ *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۹- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)؛ *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- خواندشاه، میرمحمدین سیدبهران‌الدین (بی‌تا)؛ *تاریخ روضه الصفا*، جلد ۹، تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی.



- ۲۱- دانشور علوی (مجاهدالسلطان)، نورالله (۱۳۳۵)؛ *جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری*، با توضیحات و مقدمه بقلم حسین سعادت نوری، تهران: کتابفروشی دانش.
- ۲۲- دودب، بارون (۱۳۶۲)؛ *سفرنامه لرستان*، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، چاپ اول، خرم‌آباد: انتشارات بابک.
- ۲۳- دولت‌آبادی، یحیی (بی‌تا)؛ *حیات یحیی*، جلد سوم، تهران: کتابفروشی ابن‌سینا.
- ۲۴- دیگرار، ژان پیر (۱۳۶۶)؛ *فنون کوچ‌نشینی ایل بختیاری*، ترجمه اصغر کریمی، تهران: آستان قدس رضوی.
- ۲۵- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)؛ *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰*، تهران: نشر پازنگ.
- ۲۶- راولینسون، هنری (۲۵۳۶)؛ *سفرنامه راولینسون به لرستان، خوزستان و بختیاری*، ترجمه دکتر سکندر امان‌اللهی، خرم‌آباد: انتشارات انجمن ادب و قلم، وابسته به اداره کل فرهنگ و هنر لرستان.
- ۲۷- رایت، دنیس (۱۳۵۷)؛ *انگلیسیان در ایران*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: انتشارات دنیا.
- ۲۸- زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲)؛ (وزیر مختار سابق روسیه در ایران)، *انقلاب مشروطیت ایران (نظرات یک دیپلمات روس)*، (حوادث ایران سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵)، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران: انتشارات اقبال.
- ۲۹- ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی (۱۳۷۱)؛ *تاریخ ساروی «احسن التواریخ»*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۳۰- سردار اسعد بختیاری، علیقلی‌خان (۱۳۶۳)؛ *تاریخ بختیاری*، تهران: فرهنگسرا.
- ۳۱- سردار اسعد، اسفندیارخان (۱۳۵۲)؛ «یادداشتی از اسفندیارخان سردار اسعد»، *مجله وحید*، ش ۲۱ و ۲۲ از ۱۵ تیرماه تا ۱۵ شهریورماه، صص ۹۵-۹۶.
- ۳۲- سردارظفر، خسروخان (۱۳۵۴)؛ «خاطرات سردار ظفر»، *مجله وحید*، دوره سیزدهم، شماره مسلسل ۱۸۱، تیرماه، صص ۵۵۸-۵۶۲.
- ۳۳- ----- (۱۳۵۴)؛ *خاطرات سردار ظفر، مجله وحید*، دوره سیزدهم، شماره مسلسل ۱۸۰، خردادماه، صص ۳۴۳-۳۵۰.
- ۳۴- سمیعا، میرزا (۱۳۶۸)؛ *تذکرهالملوک* (تألیف در فاصله سال‌های ۱۱۴۲-۱۱۳۷هـ.ق) به کوشش دکتر سیدمحمد دبیرسایقی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۵- شعبانی، دکتررضا (۱۳۶۹)؛ *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نشر قومس.
- ۳۶- صفایی، ابراهیم (۱۳۴۴)؛ *رهبران مشروطه*، جلد اول، تهران: انتشارات جاویدان علمی.
- ۳۷- ----- (۱۳۵۲)؛ *اسناد برگزیده از سپهسالار، ظل‌السلطان، دبیرالملک، بی‌جا، بی‌نا*.
- ۳۸- صفی‌نژاد، دکتر جواد (۱۳۶۶)؛ *عشایر مرکزی ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۹- ----- (۱۳۶۸)؛ «ساخت سنتی عشایر ایران»، *مجله نامه علوم اجتماعی*، دوره جدید، ش ۳، صص ۶۷-۹۸.
- ۴۰- عباسی‌شهنی، دانش (۱۳۷۴)؛ *تاریخ مسجد سلیمان*، تهران: انتشارات هیرمند.
- ۴۱- فتاحی، قاسم (۱۳۸۳)؛ *چهارمجال و بختیاری در عهد افشاریه (از سقوط صفویه تا به قدرت رسیدن کریم خان زند ۱۱۶۳-۱۱۳۵هـ.ق)*، تهران: انتشارات سامان دانش.
- ۴۲- فیروزان، ت (۱۳۶۲)؛ *درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران*، کتاب آگاه، تهران: نشر آگاه.
- ۴۳- کاستللو، فرانسیس (۱۳۶۸)؛ *شهرنشینی در خاورمیانه*، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، تهران: نشر نی.

- ۴۴- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱)؛ روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴؛ پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ۴۵- کرزن، جرج. ن (۱۳۷۳)؛ ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۶- کسرئیان، نصرالله و عرشی، زیبا (۱۳۵۷)؛ عشایر ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- ۴۷- کسروی، احمد (۲۵۳۶)؛ تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران: انتشارات گام پایدار.
- ۴۸- کروسینسکی، تادوزیودا (۱۳۶۳)؛ سفرنامه کروسینسکی (یادداشت های کشیش لهستانی عصر صفویه، ۱۷۰۷-۱۷۰۵)، ترجمه عبدالرزاق ذنبلی (مفتون) با مقدمه و تصحیح دکتر مریم میراحمدی، تهران: انتشارات توس.
- ۴۹- کوپر، مریان سی. (بی‌تا)؛ سفری به سرزمین دلاوران، ترجمه امیرحسین ظفریختیاری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر با همکاری انتشارات فرانکلین.
- ۵۰- گارثویت، پروفیسور جن. راف. (۱۳۷۵)؛ بختیاری در آئینه تاریخ، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: انتشارات آنزان و نشر سهند.
- ۵۱- ----- (۱۳۷۷)؛ «خان‌های بختیاری، دولت ایران و انگلیس ۱۹۱۵-۱۸۴۶م»، ترجمه نصرالله صالحی، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۸، زمستان، صص ۷-۴۴.
- ۵۲- لایارد، هنری (۱۳۶۷)؛ سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: انتشارات وحید.
- ۵۳- لکه‌هارت، لارنس (۱۳۴۴)؛ انقراض سلسله صفویه، ترجمه دکتر اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵۴- ----- (۱۳۴۳)؛ انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران.
- ۵۵- لمبتون، آن (۱۳۶۲)؛ تاریخ ایلات ایران، ترجمه علی تبریزی، تهران: انتشارات آگاه.
- ۵۶- ----- (۱۳۶۲)؛ مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵۷- ----- (۱۳۶۰)؛ جامه اسلامی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- ۵۸- مالکم، سرجان (۱۳۶۲)؛ تاریخ ایران (تاریخ سرجان مالکم)، ترجمه میرزا حیرت، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۵۹- معاصر، حسن (بی‌تا)؛ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران (مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان بر حسب اجازه مخصوص)، تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۶۰- مفتون ذنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱)؛ منشی دیوان عباس میرزا نایب‌السلطنه، مآثر السلطنه، تاریخ جنگ‌های ایران و روس، با مقدمه و فهرست‌ها به اهتمام غلام‌حسین صدری افشار، تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۶۱- ملکزاده، دکتر مهدی (بی‌تا)؛ تاریخ مشروطیت ایران، جلد پنجم، استبداد صغیر، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- ۶۲- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۳)؛ تاریخ گیتی‌گشا (در تاریخ خاندان زند)، تحریر و تحشیه دکتر عزیزالله بیات، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۶۳- میرحیدر (مهاجرانی)، دره (۱۳۸۱)؛ مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۶۴- میرزایی دره‌شوری، غلامرضا (بی‌تا)؛ بختیاری‌ها و قاجاریه، شهرکرد: انتشارات ایل.



- ۶۵- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۴)؛ *تذکره الملوک یا سازمان اداری حکومت صفویه*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات انجمن کتاب.
- ۶۶- ----- (۱۳۶۳)؛ *تاریخچه نادرشاه*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۶۷- نجم‌الملک، حاج عبدالغفار (۱۳۴۱)؛ *سفرنامه خوزستان*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۶۸- نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی خان (۱۳۶۱)؛ *خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی*، به کوشش معصومه نظام مافی و دیگران، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۶۹- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹)؛ *دولت رضا شاه و نظام ایلی (تأثیر ساختار دولت قدرت‌گرائی رضاشاه بر نفوذ قبایل و عشایر)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۷۰- ویلسن، سرآرنولد (۱۳۶۳)؛ *سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات وحید.
- ۷۱- Hvorslef, Erlend H (۱۹۹۷); *Tribalism and Modernity in Kirgizia*, Ethnic Encounter and Culture Change, London: Bergen, pp ۹۷-۱۰۸.
- ۷۲- http://www.zenzibar.com/articles/new_tribalism.asp